

درس خارج فقه نظام سیا سی (ولایت فقیه و نظام سازی) - استاد آیت الله محسن اراکی - مهرماه 1396 - جلسه نوزدهم

از اولین کسانی که تشکیلاتی سیا سی مبتنی بر ولایت فقیه را تأسیس نمود شهید صدر بود/ شهید صدر در عین اینکه خود مرجع تقلید بودند اما کاملاً تابع امام خمینی به عنوان ولی فقیه بودند/ اگر ادعا کنیم که شالوده اصلی قانون اساسی فعلی، طرح پیشنهادی مرحوم صدر است گزاف نگفته ایم/ مردم عامل قدرت بخشی حکومت اند

مقدمه

با هجوم امواج شبهات و اشکالات مکاتب التقاطی و غیروحیانی پس از انقلاب اسلامی و مضاعف شدن این هجمه ها در سالهای اخیر شایسته است نخبگان حوزه و دانشگاه بررسی ادله عقلی و نقلی بحث پراهمیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه را با نگاهی نو و متناسب با فضای جدید جامعه جهانی اسلام و جامعه جهانی مورد بررسی و کنکاش قرار بدهند. در همین راستا سلسله دروس استاد آیت الله محسن اراکی که هر دو مکتب نجف و قم را درک کرده اند، می تواند ارائه دهنده ی بینشی نو و دقیق در این باب باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

ولایت فقیه از دیدگاه شهید صدر

از فقهایی که در این جلسه به نظریه ایشان در باب ولایت فقیه متعرض می شویم مرحوم آیت الله شهید صدر رحمه الله علیه است. مرحوم آقای صدر قدس سره هم در نظر و هم در عمل از کسانی است که معتقد به ولایت فقیه بودند و از اولین کسانی که تشکیلاتی سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه را تأسیس نمود خود ایشان بود. تشکیلات حزب الدعوة را در عراق ایشان تشکیل داد. در دورانی که حزب بعث و کمونیسم راه افتاد و جوانان را دانشگاه ها جذب می کرد و دین کاملاً به خطر افتاده بود، ایشان به همراه جمعی از دوستان و شخصیت ها و در زیر نظر مرحوم این آیت الله حکیم (مرجع وقت) این تشکیلات را راه انداخت و اساس آن را هم مبتنی بر ولایت فقیه قرار داد، به طوری که اساس نامه تشکیلات را مبتنی بر آن قرار داد که تشکیلات باید در زیر نظر فقیهی باشد که جامع الشرایط است و ولایت دارد. این قضیه مربوط به

سال‌های 39 و 40 هجری شمسی است. بعدها هم که ایشان وارد مسائل فقهی شدند به صراحت مسئله ولایت عامه فقیه را مطرح فرمودند و به آن پایبند هم بودند.

بنده یک جریانی را خود به یاد دارم که شاید بقیه کمتر آن را شنیده باشند. در همان اوایل پیروزی انقلاب مرحوم آقای صدر علیه حکومت بعث قیام کردند و سخنرانی‌ها را شروع کردند که جهشی شروع شد و مردم از همه نقاط عراق به عنوان پشتیبانی از ایشان به نجف می‌آمدند. ایشان در همان دوران احتمال می‌دادند که این قیام منجر به شهادتش شود، پس برای اینکه اگر کاری می‌کنند این کار با اذن و با نظر ولی امر باشد مرحوم آقای سید باقر بهره‌ای که از علمای کویت و از شاگردان ایشان بودند را به ایران فرستادند و ایشان که آمدند من خدمتشان رسیدم و با من مشورت کردند و قرار شد که به دیدار حضرت امام رحمه‌الله برویم. بنده و ایشان و آقای شیخ مرتضی شریعتی - که ایشان هم از شاگردان مرحوم صدر بود - به خدمت حضرت امام رفتیم. این قضیه در سال 1358 اتفاق افتاد. پیام آقای صدر این بود که به هر حال طبق تکلیف ما قیام را در عراق شروع کرده‌ایم که ممکن است این قیام به شهادت ما منجر شود، حال شما چه می‌فرمایید؟ اگر به شهادت منجر شود بنده می‌خواهم این کار بنده با اذن و دستور شما باشد. با توجه به فشارهایی که حکومت بعث ایجاد کرده است یکی از دو راه هم در برابر من است؛ یا از عراق بیرون رفته و از بیرون انقلاب را هدایت کنم یا از درون این کار را کنم که البته اگر در درون این کار را کنم به احتمال قوی منجر به شهادت خواهد شد. حضرت امام فرمودند که ایشان بمانند و استقامت کنند. این پیام هم به شهید صدر رسید.

ایشان از همان دوران پایبند به ولایت فقیه بود، با اینکه خود ایشان در آن ایام یک مرجع تقلید تمام‌عیار بود و مقلدین زیادی در سراسر جهان اسلام داشت و با اینکه در عراق بود اما پایبند بود که کاری که می‌کند با اذن حضرت امام رحمه‌الله و با اذن ولی فقیه باشد.

شرایط ولی فقیه از دیدگاه شهید صدر

ایشان در کتاب الفتاوی و الواضحه در ضمن بیان حکم تکلیف می‌فرماید: «یشترط فیمن یرجع إلیه فی التقليد: البلوغ، و العقل، و الذکوره، و طیب الولاده و الإیمان، و الاجتهاد، و العداله» این مطلب را در صفحه 118 کتاب می‌فرمایند. بعد در ضمن بیان شرط اجتهاد، مجتهد و احکام آن را بیان می‌کنند. در ضمن بیان شرط اجتهاد در مرجع تقلید می‌فرمایند همان شروطی که قبلاً بیان شد، اگر همه این شروط در مجتهد حاصل شود: «المجتهد المطلق إذا توافرت فیه سائر الشروط الشرعیة فی مرجع التقليد؛ المتقدمه

فی الفقرة جاز للمكلف أن يقلده كما تقدم، و كانت له الولاية الشرعية العامة في شئون المسلمين شريطة أن يكون كفؤاً لذلك من الناحية الدينية و الواقعية معا.» ولایت عامه در شئون مسلمین برای او خواهد بود. عبارت صحیح است و جای شک و شبهه ندارد. یعنی هم شرایط دینی را داشته باشد و هم شرایط واقعی را دارا باشد. منظور از شرایط واقعی یعنی اینکه به تعبیر ما مدیر و مدبر باشد؛ هم باید از لحاظ شرایط شرعی اجتهاد و عدالت و در کل کفایت دینی داشته باشد و هم کفایت واقعی داشته باشد. یعنی در خارج هم توان حمل چنین مسئولیتی را داشته باشد. این عبارت را در کتاب الفتاوی و الواضحه صفحه 126 مطرح می‌کنند.

در ابتدای پیروزی انقلاب وقتی گفتگوی قانون اساسی مطرح بود جمعی از علمای لبنان نامه‌ای به ایشان می‌نویسند و از ایشان درخواست می‌کنند که اگر طرحی برای قانون اساسی ایران به نظرشان می‌رسد آن را ارائه دهند. ایشان طرحی را به عنوان پیشنویس قانون اساسی بیان می‌کنند که این طرح هم به مجلس خبرگان قانون اساسی در اول انقلاب ارائه شد. البته یک طرحی هم خود مجموعه جمعی ما که در خدمت آقای حائری مدظله العالی بودیم در رابطه با قانون اساسی نوشته و به مجلس خبرگان آن زمان ارائه شد که قانون اساسی فعلی بهره بسیار فراوانی از ایشان گرفته است. اگر ادعا کنیم که شالوده اصلی قانون اساسی فعلی، طرح پیشنهادی مرحوم صدر است گزاف نگفته‌ایم. یک طرحی را مرحوم حبیبی آورده بود که این طرح بر اساس قانون اساسی برخی از کشورهای اروپایی بود و قرار بود آن طرح در دستور کار قرار بگیرد اما با تلاش‌های مرحوم بهشتی و مرحوم منتظری و برخی از بزرگانی که در مجلس خبرگان قانون اساسی اول بودند آن طرح از دستور کار خارج شد. این طرحی که در دستور کار قرار گرفت تقریباً همان طرح مرحوم آقای صدر است. در این طرح ایشان تأکید دارند که نیابت عامه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و ولایت عامه متعلق به فقیه است. عبارت ایشان در همین طرح این است: می‌فرمایند: «إن المرجعية الرشيدة هي المعبر الشرعي عن الإسلام، والمرجع هو النائب العام عن الإمام من الناحية الشرعية» نیابت عام از امام، فقیه و مرجع تقلید است.

مرجعیت امتداد امامت

در کتاب الاسلام يقول الحیاء در صفحه 20 می‌فرمایند: «وقد امتدت الإمامة بعد عصر الغيبة فی المرجعية» امامت با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متوقف نشده است بلکه امتداد پیدا کرد و در زمان غیبت امتداد امامت در مرجعیت فقها است. «كما كانت الإمامة امتداداً بدورها للنبوّة،

وتحملت المرجعية أعباء هذه الرسالة العظيمة» همان طوری که امامت امتداد نبوت بود مرجعیت هم امتداد امامت است. بنابراین نظریه آقای صدر بسیار روشن است و جای شک و شبهه نیست که ایشان هم قائل به ولایت عامه یا ولایت مطلقه فقیه در عصر غیبت هستند و هم معتقد هستند که همه شئون حکومت را باید با مدیریت مرجع تقلید جامع الشرایط انجام گیرد.

یک مطالبی در همین طرح قانون اساسی آمده است که برای برخی نسبت به نظریه آقای صدر امر مشتبّه شده است را توضیح خواهیم داد. البته امثال این عبارات در بیانات حضرت امام رحمه الله علیه هم است یعنی حضرت امام هم از عباراتی مانند اینکه: ملت باید در مورد حکومت تصمیم بگیرد و حق با ملت است، دارند. این گونه تعبیر در بیانات مرحوم صدر هم است.

ما قبلاً بحث کرده و روشن کرده ایم و عدم روشن کردن این نکته است که باعث سوء برداشت از این مسائل می شود. ما بیان کردیم که همیشه حکومت از دو بخش تشکیل می شود و یا بر دو پایه استوار است؛ یک پایه مشروعیت است و یک پایه قدرت است. اولاً حکومت باید مشروعیت داشته باشد، حکومت نامشروع حکومت غاصبانه و ستم است. حکومت مشروع حکومتی است که حکومت خدا باشد. به دلیل اینکه خدا مَلَك است؛ «هُوَ الْمَلَك» او ملک و صاحب اختیار است؛ «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ». «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»، ملک و سلطان و صاحب اختیار اوست. پس مشروعیت باید از خدا گرفته شود. یعنی حاکم باید کسی باشد که از سوی خدا برای حاکمیت نصب شده باشد. بیان شد که رُسُل سلام الله علیهم منصوب از سوی خدا برای حاکمیت هستند و بعد از ایشان هم ائمه معصومین علیه السلام منصوب برای حاکمیت هستند. همچنین بیان شد که این حاکمیت چیزی نیست که بشود آن را رها کرده به صورتی که در عصر غیبت حاکمیتی نباشد. کسی که این را می گوید یعنی خداوند در عصر غیبت حاکمیتی ندارد که بالفعل منصوب باشد ولو به طور موقف و اضطراری باشد. اما تکلیف باید مشخص شود.

مردم عامل قدرت بخشی به حکومت

پس فقها از طرف خدا منصوب برای حاکمیت هستند و از سوی خدا اختیارات حکومتی مشروعیت دارند. حال که حاکم مشروع پیدا شد وظیفه مردم این است که به او قدرت دهند زیرا قدرت اجرایی در اختیار مردم است. یعنی آن چیزی که مرحوم صدر از آن به خلافت انسانی تعبیر می کنند همین قدرتی است که خداوند متعال در زمین در اختیار انسان قرار داده است. اینکه انسان را حاکم زمین قرار داده است یعنی

قدرت تصرف در امور زمین را به او داده است. اگر مردم این قدرت را به ظالم دهند قدرت به او انتقال پیدا می‌کند؛ اگر معاویه و یزید را انتخاب کنند آن‌ها صاحب قدرت می‌شود که این از سوی مردم جنایت و ستم است. ستمی که از سوی خود آن‌ها بر خود آن‌هاست و همان چیزی که قرآن کریم از آن به ظلم به نفس تعبیر کرده است؛ «إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». ما از آن به ظلم به نفس اجتماعی تعبیر می‌کنیم. گاهی نفس جامعه به خود ظلم می‌کند. چه وقتی ظلم به نفس اجتماعی ایجاد می‌شود؟ وقتی که مردم قدرت را به دست یک ظالم قرار داده و خود را محکوم ظالم کنند.

این را هم بیان کرده‌ایم که هر حکومتی چه استبدادی و چه غیر آن با قدرت مردم سر کار خواهد آمد؛ حتی اگر حکومت استبدادی باشد با استبداد می‌آید و آن‌ها را تسلیم می‌کند و وقتی مردم تسلیم می‌شوند بر آن‌ها حکومت می‌کند. حال اگر مردم تسلیم نشوند و دسته‌جمعی قیام کنند هر چقدر هم مستبد باشد به قدرت نخواهد رسید. این چیزی که در مطالب حضرت امام یا برخی از بزرگان می‌آید که قدرت در اختیار مردم است یا این حکومت حکومت مردم است و یا آن چیزی که مقام معظم رهبری می‌فرمایند مردم سالاری دینی است از این ناحیه است؛ زیرا قدرت از اموری است که در اختیار بشر است. مانند قدرت‌های فردی مانند حال حاضر که افراد برای خود اختیار دارند که فلان حرف را بزنند و فلان رفتار را انجام دهند. یعنی قدرت اختیار فردی در اختیار خود افراد است. لذا مسئولیت در اختیار خود افراد است زیرا به افراد قدرت انتخاب داده‌اند.

همین اختیارات را خداوند در اختیار جمع بشر هم قرار داده است و آن‌ها هم می‌توانند انتخاب کنند. یعنی آن‌ها مختار هستند که از رسول خدا و امامان معصوم علیهم السلام تبعیت کنند که اگر این کار را انجام دهند به مسئولیت خود عمل کرده‌اند؛ «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَ إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» این وظیفه شما است؛ وظیفه شما این است که فرمانروایی را در اختیار رسول قرار دهید. اما اگر پشت کرده و عمل نکردید «فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ» او بار مسئولیت خود را به دوش خواهد کشید و شما هم بار مسئولیت خود را به دوش خواهید کشید. اگر پشت کرده و قدرت را به دست دیگری سپردید همان چیزی که درباره آن آمده است «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» اگر این امانت را که این را بحث کرده‌ایم که «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا

بَصِيرًا» به دست صاحب آن نسپارید، ظلم کرده‌اید. بعد از آن هم «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» این امانت است که باید به دست صاحب اصلی خود برسد. پس اینکه گفته می‌شود در گفتار حضرت امام و آقای صدر و برخی بزرگان است که قدرت باید در اختیار مردم باشد و مردم سالاری اتفاق بیفتد یعنی قدرت در اختیار مردم است. اما چه کسی در حکومت کردن مشروعیت دارد؛ کسی که از سوی خدا نصب شده است. این موضوع از مقامات مخصوصهٔ خدایی است؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» این "یشرک به" شرک در حکومت و حاکمیت و فرمان خداست.

تا به این قسمت ما تعرض خود را به احوال فقها به پایان می‌رسانیم.

وصلی الله علی محمد و آل محمد